

اسرار مستور

روحش را آشکار می‌سازد. وجود او همواره با واقعیات روزمره پیرامونش در تضاد شدید قرار می‌گیرد و ابتذال آن را می‌نماید. شخصیت نامعمول او آینه‌ای است که تصویری روشن از زندگیهای معمولی را بازمی‌تاباند.

این رمان، دنیای پوچ و محدود و متظاهری را که انسان امروزی برای خود ساخته، به تمسخر می‌گیرد، به معیارهای کلیشه‌ای سنجش انسان می‌تازد، ملاکهای نیکی و بزرگی و افتخار افراد را زیر سؤال می‌برد و با بینش ژرف خود، فضایی می‌آفریند که در آن، بیت:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست

عالمی دیگر بباید ساخت وز نو آدمی
تجلی می‌یابد و طراوت نگاه ناگل یادآور این سروده سپهری
است:

چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید...

دنیای آرمانی ناگل - همچون خوابهایش - دنیایی است، ساده و پاک و برین، که در آن آسمان جایگاه نور و پاکی است و زمین جایگاه آنان که به نور و پاکی عشق می‌ورزند و مثل خود او، برای زندگی - و برای مردن - دامان طبیعت را برمی‌گزینند. و چه بسا بالاترین زیباییها را در چیزهایی می‌یابند که با معیارهای رایج، زشت انگاشته می‌شوند.

رمان اسرار نوشته کنتوت هامسون، برنده نوبل ادبیات ۱۹۲۰، به تازگی به قلم سعید سعیدپور (مترجم کتابهایی چون: گزیده اشعار امیلی دیکنسون، از شکسپیر تا الیوت، آخرین خنده، صدای امروز ما و...) به فارسی ترجمه و از سوی نشر مروارید روانه بازار شده است.

این رمان، چنانکه از نامش برمی‌آید، مملو از اسرار مستوری است که بعضی از آنها تا پایان داستان، سر به مهر باقی می‌مانند. ناگل، قهرمان (یا ضد قهرمان) داستان، ویژگیهایی دارد که به سختی می‌توان صفت یگانه‌ای را برایش تصور کرد. او نقطه تلاقی صفات پست و والا است: آزاده‌ای بوالهوس، عارفی شاید، جسوری ناکام، وارسته‌ای ملامت‌بار... روح او صحنه جدال نیروهایی مثبت و منفی است که در رفتار و گفتارش تجلی می‌کند. ذهن سیال و زلال او خواننده را با خود به ژرفای روح انسان می‌کشاند و چالش او را در یافتن جایگاه خود در جهان هستی نشان می‌دهد.

بلندپروازی در عین فروتنی، خیال‌پردازی در عین واقع‌بینی، فریب در عین صداقت و نومیدی در متن امید، از ناگل انسانی پیچیده و اسرارآمیز می‌سازد که کشف او برای خواننده، کشف حقیقت انسان بودن است. عطوفت و خشونتتی که در بعضی از صحنه‌ها، به خصوص در گفتارهای درونی ناگل رخ می‌نماید، تلاطم بی‌امان



- اسرار
- کنوت هامسون
- سعید سعیدپور
- انتشارات مروارید، چاپ اول، ۱۳۸۱

کوتاه و بریده و گاه بدون ارتباط متن، خاصه در گفتارهای درونی و بیرونی، روح متلاطم قهرمان داستان را می‌نمایاند و آهنگ کلام داستان، که از لابه‌لای سطور به گوش دل می‌رسد، به‌خصوص از اواسط کتاب، با نشیب و فرازی شیرین، جذبه و تأثیر داستان را دوچندان، و همچون موسیقی متن، خواننده را در فضای داستان و حالات آدمها و صحنه‌ها درگیر می‌کند. موسیقی در این رمان جایگاهی برجسته دارد: جعبه ویولون، شنیدن موسیقی از کف دریا، موسیقی ستارگان و افلاک، و نواختن ناگل در نمایشگاه، همه و همه، در واقع، جزئی از پیچیدگی و تناقض شخصیت ناگل و نشانه نگرش جذبه و گریز او در قبال موسیقی است.

خواندن این رمان جذاب در دوره کنونی، مایه دلگرمی است؛ زیرا برخی از مترجمان به جای کاوش و یافتن بهترین‌های دوران مدرن، به برگردان شتابزده آثاری می‌پردازند که با جایزه و اقبال گذرا روبه‌رو شده‌اند. حال آنکه هم خود اثر و هم ترجمه آن باید ادبیات ناب باشد - و ملاک تشخیص این کیفیت، چیزی نیست جز شمع و ذوق خود مترجم. چه بسا برندگان جوایز نوبل و پولیتزر و کتاب سال و... که امروزه کاملاً تحت الشعاع نویسندگان و شاعران گمنام زمان خود قرار گرفته‌اند.

هنگامی که ناگل، با سر کشیدن زهر برای مردن بی‌تابی می‌کند تا قبل از بیدار شدن داگنی بر بال فرشتگان بنشیند و به دیدارش بشتابد، بهشتی را به تصویر می‌کشد که فقط برآمده از لطیف‌ترین خواسته‌های انسان است.

ترجمه پیراسته این کتاب بر گیرایی آن افزوده است. نثر روان و شیوای داستان، خواننده را درگیر تکلف نمی‌کند و از سبک سنجیده آن، پیداست که برای ایجاد حال و هوا و لحن متن اصلی، دقت و ذوق خاصی به کار رفته است. پراکنده‌گوییها، تکرارهای فراوان و جملات